



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۰/۱۱

رفعت حسینی

لجنزار خمريه سرايي در شوره زار شعر پارسي

فيلد مارشال {خَمْرِيه، جمع آن: خَمْرِيَات} براساس امر يك ماده در نظامنامهء نظامي/خرافي ، از زمامداران شعر پارسي مي باشد. اين فيلدمارشال نوعي شعر وصفی لااباليگري شاد خوارانه، با حفظ وحدت موضوع لچكي و استقلال معنی لندغري، در قالبی مناسب، به وصف خمر (شراب، می، باده، آب انگور، دختررز، مُل، رحيق، نبيند) می پردازد و انواع گونه گون رذالت و ويروس های بیماری های معنويت و فرهنگ را گسترش می دهد.

رذالت خمريه سرايي، به مفهوم خاص در ادب عرب، از دوران عباسی (حك: 132 - 656 ق) آغاز شد.

پس از پيدایش شعرپارسي درپهلوی باصطلاح [فوتوکاپی] از ديگراجزای شعرعرب اين وقاحت ادبی یعنی شراب سرايي بوسیله رودکی، دقیقی و کسایي مروزی رونق گرفت. رودکی درقصیده یی برای ساختن شراب می گوید:

مادر می را بکرد باید قربان

بچه او را گرفت و کرد به زندان

نخستین ساقینامه را نظامی گنجه یی سرود.

شمارکمی ازويروس هایی ازین بیماری شراب سرايي راکه شعرپارسي پراکنده ساخت درپایین معرفی می شويد:.

مغان که دانه انگور آب مي سازند

ستاره مي شکنند آفتاب مي سازند

فرج الله شوشتری

می آرد شرف مردی پدید
آزاد نژاد از درم خرید
می آزاده پدید آرد از بد اصل
فراوان هنرست اندرین نبید
*

زان عقیقین میی، که هرکه بدید
از عقیق گداخته نشناخت
هر دو یک گوهرند، لیک به طبع
این بیفسرد و آن دگر بگداخت
نا بسوده دو دست رنگین کرد
نا چشیده بتارک اندر تاخت
رودکی

رز (تاك) را خدای از قبل شادی آفرید
شادی و خرمی همه از رز شود پدید
بشار

باشد بهار بنده ی آن شاعری که گفت
رز را خدای از قبل شادی آفرید
/

زان می که گر سرشکی از آن در چکد به نیل
صد سال مست باشد از بوی او نهنگ
آهو به دشت اگر بخورد قطره‌ای از او
غرنده شیر گردد و نندیشد از پلنگ
بهار

سپیده دم به صبحی شراب خوش باشد
نوا و نغمه چنگ و رباب خوش باشد
بتی که مست و خرابی ز چشم فتانش
نشسته پیش تو مست و خراب خوش باشد
سحرگهان چو ز خواب خمار برخیزی
خیال بنگ و نشاط شراب خوش باشد
میان باغ چو وصل نگار دست دهد
کنار آب و شب ماهتاب خوش باشد
شمایل خوش جانان به خواب دیدم دوش
امید هست که تعبیر خواب خوش باشد
عبید این دو سه بیتک به یک زمان گفته است
گرش تو گفت توانی جواب خوش باشد
عبیدزاکانی

بیاساقی آن جام شادی فزای
که بنیادغم را درارذپای

بیاساقی آن چشمهء زندگی
که یابدا و عمر پابندی

بیاساقی آن پرده های کلیم
کز و گشت پوشیده عقل سلیم
نوازش چنان کن که جان نژند
شود رسته زین عقل ناسودمند

بیاساقی آن علم باریک را
که روشن کند جان تاریک را

بياساقى آن كيمياى وجود
كه بى همتان را درآرد به جور
بمن ده كه تا شادمانى كنم
ز گنج سخن دُر فشانى كنم
امير خسرو دهلوى
///

د پانډو شميره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكارى ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليكني د ليكنيزې بنې پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكې په ځير و لولئ